

Legal Personality of State-Owned Corporation and Immunity of State-Owned Assets in the Case Concerning “Certain Iranian Assets”

(Type of Paper: Research Article)

Sayed Taha Mousavi Mirkalayee *

Abstract

In 1976, the United States enacted the Foreign Sovereign Immunity Act (FSIA). The Act disregarded the immunity of States committing terrorism in U.S. courts. On 19 January 1984, the U.S. Ministry of Foreign Affairs designated Iran as a State sponsor of terrorism. In 1996, the Anti-Terrorism and Effective Death Penalty Act (AEDPA) was enacted by the U.S. Congress, which in lawsuits against terrorist States provided for financial compensation. As a result of these Acts, numerous lawsuits have been filed by U.S. nationals and in the U.S. courts against Iran. The U.S. courts sentenced Iran to compensation and confiscation of the Central Bank assets instead of State-owned property. The pleading of the Central Bank to the U.S. judicial authorities during the review and appeal proceedings was not successful and the Central Bank assets were confiscated. On 14 June 2016, Iran filed an application against the U.S. in the ICJ, referring to non-observance of State immunity and violation of the 1955 Treaty. The judgment of the Court on jurisdiction was issued on 13 February 2019. The present article examines this judgment in two areas of legal personality of State-owned corporations and immunity of State-owned assets and concludes that the ICJ, according to its inherent obligation, emphasized on the common intention of the parties as the basis of its jurisdiction.

Keywords

Jurisdictional Objection, Central Bank, State Sponsor of Terrorism, Treaty of Amity, Jurisdictional Immunity.

* Former Assistant Prof., Department of Public and International Law, Faculty of Law, University of Judicial Sciences, Tehran, Iran. Email: Taha_mo61@yahoo.com
Received: August 15, 2020 - Accepted: December 6, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰: ۹۹۵-۱۰۲۱
DOI: 10.22059/jplsq.2020.308258.2522

شخصیت حقوقی شرکت دولتی و مصونیت اموال دولتی در پرونده «برخی اموال ایران» (نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

سید طه موسوی میرکلای *

چکیده

ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۶ قانون مصونیت‌های حاکمیت خارجی (FSIA) را به تصویب رساند. این قانون مصونیت دولت‌های خارجی مرتکب تروریسم را در دادگاه‌های ایالات متحده نادیده می‌گرفت. از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۴ جمهوری اسلامی ایران از جانب وزارت امور خارجه ایالات متحده به‌عنوان دولت حامی تروریسم تعیین شد. در سال ۱۹۹۶ قانون مقابله با تروریسم و مجازات مؤثر (AEDPA)، به تصویب کنگره ایالات متحده رسید که در دعاوی مطروحه علیه دولت‌های خارجی مرتکب تروریسم، جبران خسارت مالی را در نظر می‌گرفت. در نتیجه این قوانین، دعاوی متعددی از جانب اتباع ایالات متحده و در دادگاه‌های این دولت، علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح شد. دادگاه‌های بخش ایالات متحده، دولت ایران را به جبران خسارت محکوم کرده و حکم به توقیف اموال بانک مرکزی ایران به‌جای اموال دولت می‌کنند. توسل بانک مرکزی به مراجع قضایی ایالات متحده در مراحل تجدیدنظر و فرجام، راه به‌جایی نبرد و اموال بانک مرکزی در ایالات متحده توقیف شد. ایران در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۶ با استناد به نادیده گرفته شدن مصونیت دولت و نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵، دادخواستی علیه ایالات متحده در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) ثبت کرد. رأی صلاحیتی دیوان در ۱۳ فوریه ۲۰۱۹ صادر شد. مقاله حاضر به بررسی این رأی در دو حوزه شخصیت حقوقی شرکت دولتی و مصونیت اموال دولتی می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که دیوان در رأی صادره، حسب تکلیف ذاتی خود، اراده مشترک طرفین را مبنای احراز صلاحیت قرار داده و به قدر متیقن اکتفا کرده است.

کلیدواژگان

ایراد صلاحیتی، بانک مرکزی، دولت حامی تروریسم، عهدنامه مودت، مصونیت حاکمیتی.

* استادیار سابق گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی، تهران، ایران.
Email: Taha_mo61@yahoo.com.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

مقدمه

مناسبات حقوقی دولت‌ها در جامعه بین‌المللی تا اندازه زیادی ریشه در منافع سیاسی آنها دارد؛ اگرچه قاعده حقوقی پس از ایجاد، با تبعات و الزامات خاص خود پیش رفته و به منفعت غیرحقوقی چندان وقعی ننهاده است. روابط دو دولت ایران و ایالات متحده نیز از این وضعیت عام، مستثنا نبوده است. آن زمان که دو دولت در قالب عهدنامه مودت ۱۹۵۵، دوستانه‌ترین همکاری‌های بین‌المللی را در روابط متقابل با یکدیگر در نظم حقوقی دوجانبه گنجانیدند، منافع سیاسی آنها چنین اقتضایی داشت. همین منافع سیاسی مانع از آن نبوده است که در شرایطی دیگر، قالب حقوقی شکل گرفته در راستای روابط دوستانه به ابزاری برای کشمکش‌های حقوقی خصمانه بدل شود.

دعای حقوقی مطروحه میان ایران و ایالات متحده پس از پیدایش نظام جمهوری اسلامی، نشانه چنین کشمکش‌هایی است. قضیه «مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک و کنسولی کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در تهران» (۱۹۸۰) نخستین دعوای دو دولت در دیوان بین‌المللی دادگستری بود که از جانب ایالات متحده علیه ایران مطرح شده و به سبب عدم حضور ایران در جریان رسیدگی، رأی به صورت غیابی صادر می‌شود. مورد بعدی در حوزه حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی میان دو دولت، قضیه ایرباس یا «حادثه هوایی ۳ ژوئیه ۱۹۸۸» (۱۹۸۹) بود که ایران به عنوان خواهان طرح دعوا می‌کند و پس از مصالحه طرفین در خارج از دیوان، ایران از دعوا صرف‌نظر می‌کند. قضیه «سکوه‌های نفتی ایران» (۱۹۹۲) سومین مصاف دو دولت در دیوان است که ایران به عنوان خواهان طرح دعوا کرده و طرفین، دعوا را تا حصول رأی ماهوی در دیوان پیگیری می‌کنند. سابقه حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی میان این دو دولت به روش‌های حقوقی، تنها در قالب دادگستری بین‌المللی نبوده و طرفین با توسل به دیوان داوری دعوای ایران و ایالات متحده تأسیس شده به موجب بیانیه‌های الجزایر (۱۹۸۱)، قالب داوری بین‌المللی را نیز تجربه کرده‌اند.^۱

در حال حاضر نیز دو دعوا میان ایران و ایالات متحده در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح

۱. تاکنون بالغ بر ۳۹۰۰ پرونده در دیوان داوری دعوای ایران و ایالات متحده به صدور حکم منجر شده که غالب آنها در حوزه‌های دیون، قراردادهای و سلب مالکیت بوده است. از آرای اخیر این دیوان، دعوای ایران علیه ایالات متحده مبنی بر نقض بیانیه‌های الجزایر بود که در ۱۰ مارس ۲۰۲۰ طی حکم شماره ۶۰۴ صادر شد. موضوع این دعوا، اموال ایران از جمله آثار هنری خریداری شده برای موزه‌ها، چند ویالون عتیقه، خانه‌های پیش‌ساخته، تجهیزات و قطعات هواپیما، فسیل و آثار باستانی به مبلغ ۳۹ میلیون دلار بود که پیش‌از انقلاب توسط ایران خریداری شده یا برای تعمیر یا تحقیقات علمی به ایالات متحده ارسال شده بودند، لیکن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا از تحویل آنها به ایران ممانعت کرده بود. دیوان در این دعوا، تعدادی از ادعاهای ایران را پذیرفته و در بخشی دیگر مالکیت ایران بر اموال موضوع پرونده را رد کرده است.

است که در هر دو دعوا ایالات متحده به‌عنوان خواننده حضور یافته است: یکی دعوای «نقض ادعایی عهدنامه مودت» (۲۰۱۸) که در پی اعاده و تشدید تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده علیه ایران مطرح شد و تاکنون به صدور دستور موقت دیوان در ۳ اکتبر ۲۰۱۸ و رأی صلاحیتی مورخ ۳ فوریه ۲۰۲۱ منجر شده است؛ و دیگری دعوای «برخی اموال ایران» (۲۰۱۶) که در پی توقیف اموال بانک مرکزی ایران در ایالات متحده مطرح شد و تاکنون به صدور رأی صلاحیتی دیوان در ۱۳ فوریه ۲۰۱۹ انجامیده است.

مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی رأی صلاحیتی صادره در دعوای اخیر می‌پردازد. ایالات متحده سه ایراد مقدماتی در مورد خواسته ایران مطرح کرده و علاوه بر آن نسبت به قابلیت پذیرش دعوا اظهار تردید می‌کند. ایراد مقدماتی نخست ایالات متحده آن است که توقیف اموال بانک مرکزی ایران هیچ‌یک از مواد عهدنامه مودت را نقض نمی‌کند و خارج از قلمرو عهدنامه قرار می‌گیرد؛ ایراد مقدماتی دوم ایالات متحده عبارت از آن است که عدم اعطای مصونیت به اموال دولت ایران و بانک مرکزی، هیچ‌یک از مواد عهدنامه مودت را نقض نمی‌کند و خارج از قلمرو آن قرار می‌گیرد؛ ایراد مقدماتی سوم این دولت نیز تأکید بر آن دارد که رفتار اعمال شده در مورد دولت ایران و بانک مرکزی، مغایر عهدنامه مودت نیست، زیرا بانک مرکزی، شرکت مورد حمایت طبق عهدنامه مودت محسوب نمی‌شود. از حیث عدم قابلیت پذیرش خواسته نیز ایالات متحده استدلال می‌کند که اولاً، ایران با توسل به دیوان درصدد سوء استفاده از فرایند دادرسی دیوان است، زیرا شرایط مبنایی عهدنامه مودت از جمله روابط دوستانه دیگر میان طرفین وجود ندارد و ثانیاً، به سبب حمایت ایران از تروریسم، پاکدستی این دولت محل تردید است. از میان سه ایراد مقدماتی و اشکالات مربوط به قابلیت پذیرش، مقاله حاضر صرفاً به بررسی ایرادات مقدماتی دوم و سوم می‌پردازد.

مقاله پیش‌رو، پس از ارزیابی رأی صلاحیتی دیوان در خصوص دو ایراد مزبور، به این نتیجه می‌رسد که دیوان حسب تکلیف ذاتی خود، تلاش دارد که اراده مشترک طرفین اختلاف را احراز کند و قدر متیقن این اراده مشترک را مبنای احراز صلاحیت خود قرار دهد. دیوان این مهم را علاوه بر آنکه در تفسیر عهدنامه مودت ملاک قرار می‌دهد، در لوایح و اظهارات طرفین در جلسات استماع نیز لحاظ می‌کند.

جنبه نوآورانه مقاله حاضر از آن نظر است که رأی صلاحیتی مورد بحث برای نخستین بار مورد تحلیل ادبیات حقوقی قرار می‌گیرد. ادبیات موجود در خصوص پیشینه موضوع این مقاله، حکایت از آن دارد که آثار برخی حقوقدانان به جنبه‌هایی از اختلاف مطروحه میان ایران و ایالات متحده پرداخته‌اند؛ لکن همه این آثار پیش از صدور رأی صلاحیتی دیوان به رشته تحریر درآمده‌اند. برای نمونه مقاله مقصود ایمانی مرکید با عنوان «مصونیت اموال بانک مرکزی ایران در آمریکا: مطالعه موردی قضیه پیتسون» (۱۳۹۳) که به یکی از دعوای علیه اموال بانک مرکزی

در مراجع قضایی ایالات متحده پرداخته است؛ یا مقاله سیامک کرمزاده با عنوان «صدور و اجرای آراء دادگاه‌های آمریکا علیه اموال بانک مرکزی ایران از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق آمریکا» (۱۳۹۷) که موضوع را از حیث اقدامات صورت گرفته در مراجع قضایی ایالات متحده و تطبیق آن با حقوق بین‌الملل مورد مذاقه قرار داده است؛ یا مقاله عباسعلی کدخدایی و علی داعی با عنوان «سلب مصونیت دولت ایران در محاکم آمریکا» (۱۳۹۰) که صرفاً توقیف اموال بانک مرکزی را از زاویه مصونیت دولت مورد توجه قرار داده است. مشخص است که هیچ‌یک از این آثار، تحول اخیر موضوع یعنی رأی صلاحیتی صادره دیوان را مورد توجه قرار نداده‌اند.

مقاله پیش‌رو، پس از بررسی پیشینه و موضوع اختلاف میان دو دولت، به خواسته ایران و صلاحیت دیوان به‌طور کلی پرداخته و آنگاه از میان مباحث اختلافی طرفین در جریان رسیدگی صلاحیتی، به تفکیک به دو مسئله مصونیت دولت و اموال دولتی و شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی به‌عنوان شرکتی دولتی می‌پردازد.

پیشینه و موضوع اختلاف میان دو دولت

اقدام ایالات متحده آمریکا در نادیده گرفتن مصونیت دولت ایران با تصویب قانون مقابله با تروریسم و مجازات مؤثر (AEDPA)^۱ موسوم به /اصلاحیه فلاتو (۱۹۹۶) آغاز می‌شود. پیش از این اصلاحیه، قانون مصونیت‌های حاکمیت خارجی (۱۹۷۶)، استثنای تروریسم را در مورد مصونیت دولت خارجی پیش‌بینی می‌کرد. استثنای تروریسم به دادگاه‌های ایالات متحده صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه دولت‌های خارجی معینی را می‌داد و مصونیت آن دولت‌ها را به سبب اقدامات خاص ارتكابی در حوزه تروریسم، نادیده می‌گرفت. اصلاحیه فلاتو در دعاوی مطروحه علیه دولت‌های خارجی به موجب استثنای تروریسم، جبران خسارات مالی را قابل

1. Anti-Terrorism and Effective Death Penalty Act.

2. Flatow Amendment.

الیسامیشل فلاتو (Alisa Michelle Flatow) دانشجوی آمریکایی از دانشگاه برندیس (Brandeis) بود که در اسرائیل مشغول تحصیل بود. وی یکی از هشت‌نفری بود که در جریان حمله انتحاری به یک اتوبوس در مسیر دریای مدیترانه در ۹ آوریل ۱۹۹۵ کشته شد. شاخه‌ای از گروه جهاد اسلامی فلسطین (حماس) مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت. وزارت امور خارجه ایالات متحده در ژوئیه ۱۹۹۶ ادعا کرد که جمهوری اسلامی ایران - که از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۴ به‌عنوان یک دولت حامی تروریسم تعیین شده است. سالانه مبلغ تقریبی ۵۲ میلیون دلار برای حمایت از فعالیت‌های تروریستی این گروه پرداخت می‌کرد. ورثه فلاتو در ۱۹۹۷ دعاوی قتل عمدی او را علیه دولت ایران در دادگاه فدرال ایالات متحده مطرح می‌کنند. دعاوی مطروحه به موجب اصلاحیه عطف به ماسبق‌شونده قانون مصونیت‌های حاکمیت خارجی یا FSIA (Foreign Sovereign Immunities Act) که کمی پس از حمله، در ایالات متحده به تصویب رسید، مبنای رسیدگی قضایی پیدا کرد. این اصلاحیه قانون به /اصلاحیه فلاتو موسوم شد.

دسترس می‌داند (Weatheral, 2016: 540-541).

وفق بند «ب» ماده ۱۶۱۱ قانون مصونیت‌های حاکمیت خارجی (۱۹۷۶) «...اموال دولت خارجی در موارد زیر از اقدامات اجرایی مصونیت دارد: ۱. این اموال متعلق به بانک مرکزی یا مقام پولی خارجی باشد که در حساب متعلق به آن نگهداری می‌شود...» (U.S. Act, 1976: Art. 1611). بانک مرکزی یا مقام پولی خارجی در این قانون تعریف نشده است؛ با وجود این از سیاق ماده برمی‌آید که مراد یک دستگاه یا نهاد حاکمیتی خارجی است و یک بانک یا نهاد خصوصی مشمول آن نخواهد بود. همچنین نهاد موردنظر، کارکردهای متعارف بانک مرکزی را انجام می‌دهد و نگهداری در حساب متعلق به آن، می‌تواند شامل استفاده در راستای فعالیت‌های خاص بانک مرکزی باشد (ایمانی‌مرکید، ۱۳۹۳: ۶۰۱-۶۰۰). ماده ۱۶۰۹ قانون موردنظر به‌طور کلی توقیف اموال دولت خارجی واقع در آمریکا را قبل از صدور رأی منع کرده است. بند «ب» ماده ۱۶۱۰ نیز زمانی توقیف را اجازه می‌دهد که فعالیت تجاری در ایالات متحده انجام شده باشد. با اصلاحیه فلاتو، اجرای این قانون وارد مرحله جدیدی می‌شود و جبران خسارت مالی علیه دولت خارجی در دستور کار قرار می‌گیرد.

ماده ۲۲۱ اصلاحیه فلاتو (۱۹۹۶) مقرر می‌دارد: «جبران خسارات مالی علیه دولت خارجی به‌دلیل خسارات شخصی یا مرگ ناشی از شکنجه، قتل سیاسی، خرابکاری در هواپیما و گروگان‌گیری» (U.S. Act, 1996: Art. 221) امکان‌پذیر بوده و دولت خارجی در این موارد مصونیتی نخواهد داشت. براساس این قانون، دادگاه ایالات متحده به دعاوی‌ای که در آن دولت خارجی از سوی وزیر امور خارجه به‌عنوان دولت حامی تروریسم شناخته نشده، رسیدگی نخواهد کرد (کرم‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۶۴-۳۶۱).^۱ بعد از قانونگذاری ایالات متحده در این حوزه‌ها،

۱. کنگره ایالات متحده در واکنش به خواهان‌های متعدد که طرح دعوایشان علیه دولت‌های مسئول حملات تروریستی موفقیت‌آمیز نبود، در سال ۱۹۹۶ استثنای تروریسم را برای قانون مصونیت دولت‌های خارجی در نظر گرفت و در سال ۲۰۰۸ این استثنا را اصلاح کرد. اصلاحیه مربوطه در صورت وجود دو شرط، مصونیت حاکمیتی را نادیده می‌گیرد: نخست آنکه خواهان دعوایی متضمن خسارات مالی یا جانی علیه دولت خارجی در قبال اعمال معینی طرح کند و دوم اینکه دولت خوانده به‌طور رسمی از جانب وزارت امور خارجه ایالات متحده به‌عنوان دولت حامی تروریسم تعیین شده باشد. با احراز این دو شرط، دولت خوانده نمی‌تواند به مصونیت حاکمیتی خود استناد کند. استثنای مزبور هم در ایالات متحده و هم در سطح بین‌المللی بحث‌برانگیز شد. در سطح بین‌المللی سایر دولت‌ها علیه تصویب این استثنا موضع گرفتند؛ چراکه رویه ایالات متحده را متمایز از رویه سایر دولت‌ها کرد و این امر می‌تواند به اقدام متقابل منجر شود. در سطح داخلی نیز مصوبه مجلس در مورد دولت حامی تروریسم، نوعی مداخله در اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی است (Daugirdas & Mortenson, 2016: 555-556). تفاوت دیگر اصلاحیه ۲۰۰۸ با قانون قبلی آن است که در قانون قبلی، فرد حادثه‌دیده می‌بایست در زمان وقوع حادثه، تبعه ایالات متحده می‌بود، اما وفق اصلاحیه، دامنه شمول افراد حادثه‌دیده به اتباع غیرآمریکایی نیز تسری داده شده است (کدخدایی وداعی، ۱۳۸۹: ۱۶).

دادگاه‌های این دولت صلاحیت خود را در مورد دعاوی علیه دولت ایران پذیرفتند. دادگاه بخش ایالات متحده با اعمال اصلاحیه ۱۹۹۶ در مورد اقدامات فراسرزمینی علیه ایران مقرر کرد یک دولت خارجی که به‌عنوان دولت حامی تروریسم، سبب مرگ تبعه ایالات متحده شده باشد، مشمول صلاحیت قضایی ایالات متحده قرار می‌گیرد. دادگاه مزبور حکم بدوی خود را در ۱۱ مارس ۱۹۹۸ صادر کرد و برای حمایت مادی از ورثه فلاتو، حکم به پرداخت مبلغ ۲۴۷ میلیون دلار خسارت از اموال دولتی ایران کرد (Weatheral, 2016: 541).^۱ حکم صادره علیه ایران، در مرحله اجرایی به اموال این دولت در ایالات متحده محدود نشد و دادگاه‌های ایالات متحده در صدد شناسایی و اجرای حکم در برخی دولت‌های دیگر برآمدند.

در سال ۲۰۰۴ دادگاه بخش ایالات متحده در مقام اجرای حکم مزبور، علیه اموال دولت ایران در ایتالیا اجرائیه صادر کرد و ابتدا موفق به اخذ دستور شناسایی و اجرای حکم از دادگاه تجدیدنظر روم شد. با وجود این، دستور مزبور در سال ۲۰۰۷ از جانب دادگاه رسیدگی‌کننده به‌سبب عدم ابلاغ فرایند شناسایی حکم در ایتالیا به خواننده، نقض شد. پرونده به دادگاه تجدیدنظر روم بازگردانده شد و این بار فرایند لازم طی شد. خواننده (دولت ایران) با اقدام دستگاه قضایی ایتالیا بر این اساس مخالفت نمود که دادگاه بخش ایالات متحده به‌سبب مصونیت حاکمیتی خواننده، فاقد صلاحیت بوده است. در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۵ دادگاه رسیدگی‌کننده ایتالیا از اجرای حکم صادره در ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران و دستگاه‌های اجرایی آن خودداری کرد. دادگاه ایتالیا مقرر داشت که اگرچه مصونیت دولتی در موارد نقض قاعده آمره، همچون اقدامات تروریستی، اعمال نمی‌شود، برای آنکه یک حکم خارجی در دادگاه‌های ایتالیا قابل اجرا باشد، باید مبتنی بر اصول صلاحیتی مشترک با حقوق ایتالیا باشد. در پرونده مورد بحث، دادگاه‌های ایالات متحده برای اقدامات صورت گرفته، به موجب حقوق ایتالیا صلاحیت نداشته‌اند (Weatheral, 2016: 541).^۲

طی سالیان اخیر، با استناد به قوانین مزبور در نظام حقوقی ایالات متحده، دولت ایران و

۱. قانون مزبور، پس از تسخیر سفارت ایالات متحده در تهران (۱۹۷۹) و توقیف ۵۳ نفر از کارکنان این سفارت، نیز کارایی داشت و در مقام اجرای این قانون به هریک از افراد مزبور یا وراث ایشان مبلغ ۴/۴ میلیون دلار خسارت از اموال دولت حامی تروریسم قابلیت پرداخت پیدا کرد (Daugirdas & Mortenson, 2016: 359).

۲. پس از صدور رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مصونیت‌های صلاحیتی دولت (آلمان علیه ایتالیا) مورخ ۳ فوریه ۲۰۱۲، دستگاه قضایی ایتالیا در خصوص قلمرو مصونیت دولتی در مقابل قاعده آمره، با موضع مضیق دیوان مواجه شد. دیوان در این رأی بر قابلیت اعمال مصونیت صلاحیتی دولت در دادگاه‌های خارجی تأکید کرد، صرف‌نظر از آنکه رفتار ادعایی دولت تا چه حد شدید بوده و حتی شامل نقض قواعد آمره شود (ICJ Rep., 2012: Para. 99). از این رو دادگاه تجدیدنظر ایتالیا به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز استناد کرد که در سال ۲۰۱۳ در نظام حقوق داخلی ایتالیا گنجانیده شد (Weatheral, 2016: 541).

اشخاص حقوقی تابع آن محکوم به پرداخت بیش از دوازده میلیون دلار خسارت ترمیمی و تنبیهی شده و برخی آرای صادره به توقیف و اقدامات اجرایی علیه اموال، حساب‌های بانکی و دارایی‌های خارجی به‌خصوص اوراق بهادار بین‌المللی متعلق به بانک مرکزی ایران منجر شده است. در دعاوی اقامه‌شده توسط اتباع ایالات متحده علیه اشخاص حقوقی تابع ایران به‌خصوص قضیه پیترسون به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین پرونده قضایی علیه بانک مرکزی ایران در ایالات متحده، رویه آن بوده که اجرای احکام صادره از محل اموال خارجی بانک مرکزی تأمین شود. در رأی صادره در قضیه پیترسون همانند سایر دعاوی مشابه، دادگاه بخش ایالات متحده از ایران به‌عنوان دولت حامی تروریسم یاد می‌کند و این دولت را به‌سبب تأمین منابع مالی برای حزب‌الله لبنان محکوم به جبران خسارت می‌کند. به این ترتیب آرای متعددی به نفع خواهان‌ها صادر شد. محکوم‌لهم آرای صادره، اجرای آرای مزبور را از دادگاه بدوی فدرال در ناحیه جنوبی نیویورک، علیه اموال، دارایی‌ها، حساب‌های بانکی و ذخایر ارزی بانک مرکزی ایران پیگیری کره و علی‌رغم عدم حضور بانک مرکزی در رسیدگی‌ها، با ادعای فقدان شخصیت حقوقی مستقل این نهاد و با تأکید بر وصف تجاری فعالیت‌های این بانک در ایالات متحده، این اموال را مطالبه کردند (ایمانی مرکید، ۱۳۹۳: ۶۰۳-۵۹۲).

در ۵ فوریه ۲۰۱۲ *باراک اوباما* رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، دستور اجرایی شماره ۱۳۵۹۹ را صادر کرد که وفق آن تمامی اموال و منافع مالی بانک مرکزی ایران بلوکه شد. بانک مرکزی ایران در مارس ۲۰۱۲ با استناد به مصونیت اموال مزبور به موجب قانون مصونیت‌های

۱. دعاوی هایزر علیه ایران (Heiser V. Islamic Republic of Iran)، گرینبام علیه ایران (Greenbaum V. Islamic Republic of Iran)، روتدر علیه ایران (Roder V. Islamic Republic of Iran) و هایم علیه ایران (Haim V. Islamic Republic of Iran) و

۲. در این قضیه، در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ یک کامیون حامل ۱۹ تن مواد منفجره به یک پادگان دریایی آمریکایی در بیروت برخورد کرد و به انفجار منجر شد. در نتیجه این انفجار ۲۴۱ نظامی آمریکایی کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. بازماندگان کشته‌شدگان و نیز مجروحان این حادثه در دادگاه بدوی فدرال بخش کلمبیا، علیه دولت ایران طرح دعوا کردند. دادگاه ایالات متحده در دعاوی پیترسون همانند سایر دعاوی مشابه، دعاوی مطالبه خسارت تنبیهی علیه وزارت اطلاعات ایران را به این دلیل که وزارت مزبور نهادی دولتی است، رد و صرفاً دولت ایران را محکوم به خسارت ترمیمی کرد.

۳. در ژوئن ۲۰۰۸ محکوم‌لهم اطلاع حاصل کردند که بانک مرکزی ایران با وساطت بانک یو.بی.ای.ا.ی. ایتالیا در یک حساب بانکی امانی نزد سیتی‌بانک نیویورک، دارای حقوق مالی به ارزش اسمی دومیلیون دلار است. در ژوئن ۲۰۱۰ وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، حساب بانک مرکزی ایران نزد سیتی‌بانک نیویورک را برملا کرد و در پی آن، خواهان‌ها دادخواست مطالبه نقدینگی علیه سیتی‌بانک، یو.بی.ای.ا.ی. و بانک مرکزی ایران نزد دادگاه بدوی پیش‌گفته طرح کردند.

حاکمیت خارجی و نیز عهدنامه مودت ۱۹۵۵، رد دادخواست خواهان‌ها را مطالبه کرد. آدر کشاکش استدلال‌های طرفین دعوا، کنگره ایالات متحده در ژوئیه ۲۰۱۲ مقرر شماره ۸۸۷۲ را به قانون کاهش تهدید/ایران و حقوق بشر سوریه (۲۰۱۲) ضمیمه کرد. آدر ۲۸ فوریه ۲۰۱۳ دادگاه مزبور، درخواست بانک مرکزی ایران مبنی بر رد دعوای خواهان‌ها را مردود اعلام و دستور واریز وجوه بانک مرکزی در سیتی‌بانک به نفع خواهان‌ها را صادر کرد. پس از درخواست تجدیدنظر بانک مرکزی، دادگاه تجدیدنظر فدرال با رد درخواست تجدیدنظرخواهی، رأی دادگاه بدوی را تأیید کرد (ایمانی مرکید، ۱۳۹۳: ۶۰۹-۶۰۶).

بانک مرکزی ایران در مرحله فرجامی در دیوان عالی ایالات متحده بر مغایرت رأی صادره در پرونده پیترسون با اصل تفکیک قوای مندرج در قانون اساسی ایالات متحده تأکید کرد، چراکه کنگره ایالات متحده با تصویب ماده ۸۷۷۲ قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه (۲۰۱۲) خود را در جایگاه قوه قضائیه قرار داد تا با اعمال این ماده توسط دادگاه، نتیجه موردنظر کنگره حاصل شود؛ ضمن آنکه کنگره به‌طور خاص با ذکر عنوان پرونده «پیترسون و دیگران» مطرح در دادگاه نیویورک، دارایی‌های مالی موصوف در ماده مزبور را معطوف به دارایی‌های مالی موضوع اختلاف در این پرونده می‌کند (کرم‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۵۲)؛ امری که به‌صراحت مداخله قوه مقننه در دستگاه قضایی به‌شمار می‌رود. نظریه مخالف یکی از قضات دادگاه عالی ایالات متحده نیز ناظر بر چنین مداخله‌ای از جانب قوه مقننه بود؛ اگرچه از جانب اکثریت قضات دادگاه عالی پذیرفته نشد.^۵ با وضع این قانون، حق دسترسی به دادگاه ایالات

۴. «عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی» (Treaty of Amity, Economic Relations and Consular Rights) مصوب ۱۵ اوت ۱۹۵۵ و لازم‌الاجرا در ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ میان دو دولت ایران و ایالات متحده آمریکا است.

۱. در این زمینه استدلال بانک مرکزی آن بود که اموال توقیف‌شده، اموال بانک مرکزی نبوده و متعلق به یک مؤسسه مالی واسطه بوده‌اند. مؤسسه مزبور آن اموال را از جانب بانک مرکزی در ایالات متحده نگهداری می‌کرده است (Daugirdas & Mortenson, 2016: 558).

۲. در اثنای مراحل رسیدگی دادگاه بدوی به دعوا، خواهان‌ها ضمن دعوایی جدید در سال ۲۰۰۸ مدعی شده بودند که بانک مرکزی با همکاری بانک یو.بی.ای.ئی. اوراق بهادار در خارج از ایالات متحده به مبلغ ۶/۲ میلیارد دلار را به حساب این بانک در ایتالیا منتقل کرده است. دعوای جدید اگرچه مستقل از دعوای اصلی بود، به‌عنوان دعوای مرتبط با دعوای اصلی رسیدگی شد. پس از تصویب قانون کنگره (۲۰۱۲) محکوم‌لهم درخواست خود را مستند به ماده ۸۷۷۲ این قانون کردند.

۳. به‌واقع کنگره در ماده مزبور تعریف جدیدی از دارایی‌های مالی ارائه می‌دهد تا حتی اوراق قرضه‌ای که در خارج از ایالات متحده از سوی واسطه‌های خارجی نگهداری می‌شود، مشمول توقیف و عملیات اجرایی قرار گیرد.

۴. به‌منظور ملاحظه تفصیل ادعای خواهان و استدلال قضایی دادگاه بخش ایالات متحده در خصوص موضوع ر.ک: Office of the Legal Adviser of the United States Department of State (2009), Digest of United States Practice in International Law, First Edition by Elizabeth R. Wilcox, Oxford University Press, Pp. 352-363.

متحدہ برای دستگاه‌های ایرانی در عمل منتفی شده است؛ این مصداق انکار عدالت است. در نهایت دیوان عالی ایالات متحده در ۲۰ آوریل ۲۰۱۶ رأی صادره به نفع خواهان‌های آمریکایی را ابرام و اظهار کرد که این رأی نقض اصل تفکیک قوا مندرج در قانون اساسی نیست. نتیجه اصلی رأی دیوان عالی آن بود که مسیری برای خواهان‌های مشابه قضیه پیترسون هموار شود تا تقاضای صدور آری ماهوی به نفع خود علیه دولت ایران به عمل آورند.^۲ با صدور این رأی، امکان طرح دعوی ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری با عنایت به لزوم توسل به محاکم داخلی و نهای شدن نتیجه آن، فراهم است. از این رو ایران براساس عهدنامه مودت ۱۹۵۵، دادخواست خود علیه ایالات متحده را در دیوان بین‌المللی دادگستری به ثبت رساند (Daugirdas & Mortenson, 2016: 555). ایران مدعی نقض عهدنامه مزبور از جانب ایالات متحده آمریکا از جمله در این موارد بود: رفتار عادلانه و منصفانه، آزادی دسترسی به مراجع قضایی، اقدامات تبعیض آمیز و مصادره اموال اتباع ایران بدون پرداخت غرامت عادلانه. دعوی ایران به عنوان حمایت دیپلماتیک دولت از حقوق بانک مرکزی به موجب عهدنامه مودت مطرح شد، نه در پرتو مصونیت دولت؛ با این حال، دعوی مصونیت نیز به کلی کنار گذاشته نشد؛ به این صورت که تنها یکی از خواسته‌های ایران به نقض مصونیت اختصاص یافت. پس از ثبت لایحه ایران، دولت ایالات متحده به صلاحیت دیوان ایراد گرفت و بحث قابلیت استماع (عدم قابلیت پذیرش) را مطرح کرد که امری شکلی بود و لازم بود مقدمتاً از سوی ایران پاسخ داده شود. دیوان مهلتی برای پاسخ ایران مشخص کرد که لایحه صلاحیتی ایران در فوریه ۲۰۱۷ ثبت شد و ایالات متحده نیز در اکتبر ۲۰۱۷ در مقام پاسخ لایحه‌ای ارائه کرد. وقت رسیدگی شفاهی از سوی دیوان، اکتبر ۲۰۱۸ تعیین شد و جلسات استماع در تاریخ‌های مقرر برگزار شد. در نهایت رأی صلاحیتی دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۳ فوریه ۲۰۱۹ صادر شد.

5. Denial of Justice.

انکار عدالت در قلب توسعه حقوق بین‌الملل در خصوص نحوه رفتار با بیگانگان و در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم گسترده‌تر دسترسی به عدالت است. مفهوم اخیر به معنای حق فرد در برخورداری از حمایت حقوقی و در دسترس بودن روش‌های جبران خسارت حقوقی نزد مرجع قضایی یا سایر سازوکارهای حمایت قضایی یا شبه قضایی است. انکار عدالت در مورد بیگانگان عملی متخلفانه است که می‌تواند به مسئولیت بین‌المللی دولت منجر شود. چنانچه دولت متبوع بیگانه زیندیده، اقدام به حمایت دیپلماتیک از تبعه خود کند، دعوی بین‌المللی میان دو دولت محقق می‌شود (Francioni, 2009: 729-731).

۱. این رویه از دو نظر محل ایراد است: نخست اینکه محاکمه دولت در دادگاه‌های داخلی دولت دیگر به موجب حقوق بین‌الملل پذیرفته نیست و دوم آنکه حتی پس از محکومیت دولت، اموال شخص حقوقی دیگری را نمی‌توان به جای اموال دولت توقیف کرد.

خواسته ایران و صلاحیت دیوان

دیوان بین‌المللی دادگستری وظیفه ارتقای حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل را بر عهده دارد. حاکمیت قانون مستلزم آن است که مفاد مورد توافق تابعان حقوق بین‌الملل برای آنها الزام‌آور باشد. البته در حقوق بین‌الملل، تفسیر این مفاد نیز با همان تابعان است (Gogarty & Lawrence, 2014: 157). از این رو دیوان بین‌المللی دادگستری همواره کوشیده است استقلال عمل خود را از طرفین دعوا حفظ کند تا در پرتو رضایت طرفین اختلاف، به مسائل حقوقی مطرح شده پاسخ دهد. اما این استقلال مانع از آن نبوده که در همه موارد با وسواس هرچه تمام‌تر در قلمرو صلاحیت خود مذاقه کند (فلسفی، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۷). حفظ استقلال و بی‌طرفی دیوان تا اندازه‌ای نیز مرهون ساختار و تعدادی قضات آن بوده که باید نماینده «نظام‌های حقوقی اصلی» جهان بوده و از پانزده دولت مختلف انتخاب شوند. تعیین قضات ملی در مواردی که یکی از طرفین یا هر دو آنها قاضی متبوعی در دیوان ندارند، عاملی در مشارکت دول طرف اختلاف در فرایند قضایی است و با تداعی نوعی مالکیت روانی در صدور حکم، موجب ارتقای اجرای تصمیمات دیوان از جانب طرفین خواهد بود (Smith, 2005: 231). در دعوای مطروحه ایران علیه ایالات متحده نیز طرفین از سازوکار قاضی اختصاصی بهره جسته‌اند.^۲

مبنای صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به این دعوا، بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان و بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت است. ایران در دادخواست خود به دیوان مورخ ۱۴ ژوئن ۲۰۱۶ خواسته‌هایی را برمی‌شمرد: نخست آنکه دیوان براساس عهدنامه مودت خود را صالح به

۱. تا آنجا که دیوان در مواردی (همچون قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس) به اوضاع و احوال سیاسی زمان صدور اعلامیه قبول صلاحیت و تفسیر نیت واقعی دولت صادرکننده اعلامیه توجه کرده است.

۲. در ترکیب ۱۵ نفره قضات دیوان، یک قاضی تابعیت ایالات متحده را داشت. قاضی مزبور براساس بند ۱ ماده ۲۴ اساسنامه دیوان، قصد خود مبنی بر عدم مشارکت در اتخاذ تصمیم در این پرونده را اعلام کرد. ایالات متحده به موجب ماده ۳۱ اساسنامه و بند ۱ ماده ۳۷ قواعد دادرسی دیوان، دیوید کارون (David Caron) را به‌عنوان قاضی اختصاصی تعیین کرد. نامبرده در ۲۰ فوریه ۲۰۱۸ درگذشت. ایالات متحده این بار چارلز بروئر (Charles Brower) را به‌عنوان قاضی اختصاصی در این پرونده معرفی کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز که در ترکیب ۱۵ نفره قضات دیوان، قاضی دارای تابعیت خود نداشت، براساس بند ۲ ماده ۳۱ اساسنامه، جمشید ممتاز را به‌عنوان قاضی اختصاصی برگزید.

۳. بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان: «دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به کلیه اموری که طرفین دعوی به آن ارجاع می‌کنند و همچنین نسبت به موارد خاصی که به موجب منشور ملل متحد یا به موجب عهدنامه و قراردادهای جاری پیش‌بینی شده است، صلاحیت رسیدگی دارد».

بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت: «هر اختلافی بین طرفین معظمین متعاهدین در مورد تفسیر یا اجرای عهدنامه فعلی که از طریق دیپلماسی به‌نحو رضایت‌بخش فیصله نیابد به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد، مگر اینکه طرفین معظمین متعاهدین موافقت کنند که اختلاف به وسائل صلح‌جویانه دیگری حل شود».

رسیدگی و صدور حکم در مورد دعاوی ایران بشناسد؛ دوم آنکه دیوان تأیید کند که ایالات متحده تعهداتش نسبت به ایران از جمله به موجب مواد (۳(۱)، (۳(۲)، (۴(۱)، (۴(۲)، (۵(۱)، (۷(۱) و (۱)۱۰ عهدنامه مودت را نقض کرده است؛ سوم آنکه ایالات متحده تضمین کند که در این مسئله هیچ اقدامی مغایر با تعهدات خود در قبال ایران به موجب عهدنامه مودت انجام ندهد؛ چهارم آنکه ایران و شرکت‌های دولتی ایران در قبال صلاحیت دادگاه‌های ایالات متحده حق برخورداری از مصونیت دارند؛ پنجم آنکه ایالات متحده متعهد به محترم شمردن شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌های ایرانی دولتی از جمله بانک مرکزی و آزادی دسترسی آنها به دادگاه‌های ایالات متحده است؛ ششم آنکه ایالات متحده به سبب نقض تعهدات حقوقی بین‌المللی خود متعهد به جبران خسارت کامل (به مبلغی که توسط دیوان تعیین می‌شود) در مقابل ایران است؛ و هفتم آنکه ایالات متحده ملزم به هر جبران خسارت دیگری است که دیوان مناسب بداند (ICJ Rep, 2016: Para. 33). حسب قاعده «صلاحیت در تعیین صلاحیت» هر دادگاه باید پیش از رسیدگی ماهوی به مدعی خواهان، صلاحیت خود را در مورد هریک از ادعاها احراز کند.

ایالات متحده به صلاحیت دیوان از سه نظر اعتراض کرد: نخست آنکه توقیف اموال دولت ایران و بانک مرکزی، هیچ‌یک از مواد عهدنامه مودت را نقض نکرده است و خارج از قلمرو آن قرار می‌گیرد؛ دوم آنکه عدم اعطای مصونیت به اموال دولت ایران و بانک مرکزی، هیچ‌یک از مواد عهدنامه مودت را نقض نکرده است و خارج از قلمرو آن قرار می‌گیرد؛ سوم آنکه رفتار اعمال شده در مورد دولت ایران و بانک مرکزی، مغایر عهدنامه مودت نیست، زیرا بانک مرکزی، شرکت مورد حمایت طبق عهدنامه مودت محسوب نمی‌شود. علاوه بر سه ایراد مزبور، ایالات متحده از دیوان درخواست کرد که با عنایت به حمایت ایران از تروریسم و در نتیجه عدم پاکدستی و نیز سوءاستفاده ایران از فرایند رسیدگی در دیوان به سبب تغییر اوضاع و احوال مبنای عهدنامه مودت از جمله روابط دوستانه میان دو دولت، دعوای این دولت را غیرقابل پذیرش تلقی کند (ICJ Rep, 2017 May 1: Chapters 7-9). از این رو ایالات متحده در اعتراضات مقدماتی خود، هم قابلیت استماع و هم فقدان صلاحیت دیوان را برجسته ساخت.

۴. متن این مواد در ادامه ضمن زیرنویس‌های مربوط ذکر خواهد شد.

۱. در مورد قابلیت پذیرش یا قابلیت استماع دعوا (Accessibility) بند ۱ ماده ۲۰ عهدنامه مودت (۱۹۵۵) می‌توانست مستمسکی برای ایالات متحده باشد. ماده مزبور به موارد استثنای منافع امنیتی اساسی (Essential Security Interest) می‌پردازد: «عهدنامه حاضر مانع اجرای اقدامات زیر نخواهد بود: ... اقدامات لازم جهت ایفای تعهدات یک طرف معظم متعاهد برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی یا جهت حفظ و اعاده منافع امنیتی اساسی یک طرف...». تا پیش از تصویب برجام این نگرانی وجود داشت که در صورت طرح دعوا از جانب ایران، با وجود قطعنامه‌های شورای امنیت، ایالات متحده اقدامات خود را مستند به ماده فوق و در مقام اجرای قطعنامه‌های

در نهایت دیوان بین‌المللی دادگستری رأی صلاحیتی خود را در ۱۲۶ بند (۳۸ صفحه) صادر کرد. دیوان «۱. به اتفاق آراء، اعتراض مقدماتی نخست به صلاحیت، مطروحه از جانب ایالات متحده را رد می‌نماید؛ ۲. با یازده رأی در مقابل چهار رأی، اعتراض مقدماتی دوم به صلاحیت، مطروحه از جانب ایالات متحده را تأیید می‌نماید؛ ۳. با یازده رأی در مقابل چهار رأی، اعلام می‌کند که اعتراض مقدماتی سوم به صلاحیت، مطروحه از جانب ایالات متحده، با لحاظ وضعیت پرونده، منحصراً ماهیت مقدماتی ندارد؛ ۴. به اتفاق آراء، اعتراضات مقدماتی در مورد قابلیت پذیرش، مطروحه از جانب ایالات متحده را رد می‌کند؛ ۵. به اتفاق آراء، با مدنظر قرار دادن قسمت‌های ۲ و ۳ بند حاضر، صلاحیت خود را جهت صدور حکم در مورد دادخواست ثبت‌شده جمهوری اسلامی ایران مورخ ۱۴ ژوئن ۲۰۱۶ احراز کرده و دادخواست مزبور را قابل پذیرش تلقی می‌کند...» (ICJ Rep, 2919: Para. 126).

از ویژگی‌های رأی صادره کم بودن حجم آن است. رأی صلاحیتی سال ۲۰۱۶ دیوان در دو دعوی جزایر مارشال علیه هند (۲۷ صفحه) و علیه انگلستان (۲۸ صفحه) نیز رأی کوتاهی است. البته مبنای حقوقی برای این اختصار وجود ندارد. شاید علت امر کثرت دعاوی مطروحه در دیوان و استقبال دولت‌ها از دیوان طی سال‌های اخیر باشد. علت دیگر نیز می‌تواند انتقادات

شورای امنیت و در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تفسیر کند. در این صورت، ایران با مانعی جدی جهت رسیدگی و صلاحیت دیوان مواجه می‌شد. با توافق برجام و لغو تحریم‌های سازمان ملل متحد، این مانع برداشته شد. در قضیه سکوه‌های نفتی، دیوان در رأی صلاحیتی صادره اعلام می‌دارد که احراز منافع امنیتی اساسی باید با معیارهای «دقیق و عینی» انجام گیرد و نه براساس «اعمال صلاحیت» (ICJ Reports, 2003: Para. 73). در دعوی فعلی ایالات متحده حتی دستورالعمل شماره ۱۳۵۹۹ *باراک/اوباما* را در شمول همین منافع امنیتی اساسی تفسیر می‌کند و از شمول عهدنامه خارج می‌شمارد (7 Chapter 1: ICJ Rep, 2017 May 1).
۱. جزایر مارشال در ۲۴ آوریل ۲۰۱۴ دعوی مشابهی را علیه تهِ دولت دارای سلاح‌های هسته‌ای با ادعای عدم اجرای تعهداتشان در خصوص خلع سلاح هسته‌ای به دیوان ارائه کرد. نظر به آنکه از میان خواندگان تنها انگلیس، هند و پاکستان صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته بودند، تنها دعوی علیه این سه دولت در دفتر دیوان ثبت شد و سایر خواندگان وفق بند ۵ ماده ۳۸ آیین دادرسی دیوان از دعوا آگاه شدند (حاجی‌عرب و قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۹: ۱۰۳۰).

۲. در حال حاضر نزدیک به بیست دعوا در حال رسیدگی در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح است. این مسئله بر مدت‌رسیدگی‌ها در دیوان تأثیرگذار بوده است. سابقاً فرایند رسیدگی و حل‌وفصل اختلاف در دیوان زمان‌بر بود؛ برای نمونه دعوی سکوه‌های نفتی سیزده سال به طول انجامید. اما امروزه از یک‌سوی دولت‌ها اطلاع دادرسی در دیوان را نمی‌پذیرند و از سوی دیگر، خود دیوان هم مایل نیست که از سایر مراجع قضایی بین‌المللی عملکرد نامناسب‌تری داشته باشد و تلاش می‌کند که به‌عنوان مرجع قضایی اصلی در حقوق بین‌الملل باقی بماند. یکی از مهم‌ترین علل استقبال دولت‌ها از دیوان، رأی صادره این مرجع قضایی در قضیه عملیات نظامی و شبه‌نظامی ایالات متحده در نیکاراگوئه (۱۹۸۶) بود. دیوان در این دعوا آگاهانه حکمی را صادر کرد که از لحاظ سیاسی موقعیت آن را به مخاطره می‌افکند، اما بر این باور بود که چنان تهوری در تقویت اعتبار و مقام آن مؤثر

وارده به دیوان در این خصوص باشد. چنانکه کند بودن فرایند رسیدگی دیوان از همان دهه پنجاه میلادی مطرح بوده است؛ تا آنجا که در مواردی در دکتترین سخن از بحران قضایی بین‌المللی به میان آمده است (فلسفی، ۱۳۷۳: ۱۷). از این رو ممکن است دیوان تا اندازه‌ای در صدد جبران گذشته باشد.

در جریان رسیدگی دیوان به پرونده حاضر در مرحله صلاحیتی، دو مسئله حقوقی در استدلال‌های طرفین دعوا در کانون توجه قرار گرفته است: یکی مصونیت دولت و اموال دولتی و دیگری شخصیت حقوقی مستقل شرکتی دولتی مانند بانک مرکزی. اگرچه موضوع اول به سبب تشخیص عدم صلاحیت از رسیدگی ماهوی دیوان خارج شده و تعیین تکلیف نهایی در موضوع دوم نیز منوط به صدور رأی ماهوی دیوان است، خط سیر استدلال‌های طرفین و استنتاج شکلی دیوان در این دو مسئله در کنار عمومات حقوق بین‌الملل، صرف‌نظر از آنکه در تحلیل موضوع و قابلیت پیش‌بینی رأی ماهوی دیوان تأثیرگذار است، حکایت از نقش رویه قضایی در توسعه حقوق بین‌الملل دارد.^۱ دو مسئله حقوقی مذکور در دعوی ایران علیه ایالات متحده و به‌ویژه مصونیت دولت و اموال دولتی یک حقوق رو به تحول^۲ و در حال توسعه است؛ حقوقی که در مقابل حقوق مطلق موجود^۳، بر ضرورت نوآوری‌های قضایی تأکید دارد.

مصونیت دولت و اموال دولتی

مصونیت دولت از نظم‌های وستفالیایی و ناشی از اصل برابری حاکمیت دولت‌هاست. مصونیت دولت شامل مصونیت از طرح دعوا (مصونیت قضایی) و مصونیت از اجرای حکم (مصونیت از اقدامات اجرایی) می‌شود. در قرن نوزدهم، نظر غالب این بوده که دولت‌ها در مقابل دادگاه‌های خارجی، حتی در صورت انجام معاملات تجاری، از مصونیت برخوردارند. در قرن بیستم در

خواهد بود. مطرح شدن دعاوی متعدد پس از صدور این حکم، شاهدهی بر این مدعاست (فلسفی، ۱۳۷۳: ۴۹).
۱. در بحث از نقش دیوان در توسعه حقوق بین‌الملل، دو دیدگاه متفاوت در دکتترین وجود دارد: دیدگاه نخست متعلق به پوزیتیویست‌هاست که قائل به نظریه خودمحدودسازی قضایی بوده و در امکان عدول دیوان از قواعد موضوعه حقوق بین‌الملل محتاطاند (Mcwinney, 1987: 37-38). اینان به رأی دیوان در قضیه آفریقای جنوب غربی نیز استناد می‌کنند که وفق آن دیوان خود را نهادی تقنینی نمی‌داند (ICJ Rep, 1966: Para. 57). در مقابل، پیروان نظریه کنشگری قضایی با تأکید بر لزوم سازندگی دیوان در وضعیت توسعه‌نیافتگی حقوق بین‌الملل، قائل به ضرورت توسعه حقوق بین‌الملل و قاعده‌سازی از سوی دیوان هستند (Fitzmaurice, 1958: 173). عملکرد دیوان به‌ویژه پس از دهه هفتاد نشان می‌دهد که با عدول از رویکرد پوزیتیویستی، نقش نوینی در حقوق بین‌الملل برای خود ترسیم کرده و در صورت ضرورت در اصلاح و ایجاد قواعد حقوقی مشارکت می‌کند (حبیبی و شاملو، ۱۳۹۲: ۷۱-۷۵).

2. Lex Ferenda.

3. Lex Lata.

نتیجه انقلاب اکتبر روسیه و بنگاه‌داری اقتصادی دولت از یک سو و ملی‌کردن‌های گسترده پس از جنگ جهانی دوم و ظهور دولت‌هایی که به تجارت هم می‌پردازند از سوی دیگر، این احتمال تقویت شد که دولت با تاجر خصوصی طرف دعوا واقع شود (عبداللهی و شافع، ۱۳۸۲: ۸۲-۶۱). با ورود دولت به فعالیت‌های تجاری بین‌المللی و انعقاد قراردادهای تجاری با اشخاص خصوصی خارجی، به تدریج دکترین مصونیت محدود جایگزین مصونیت مطلق شد. دکترین اخیر زائیده تفکیک میان اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی بود (کرم‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۵۶-۳۵۴). امروزه دکترین عرفی مصونیت محدود، چه در قلمرو مصونیت قضایی و چه در حوزه مصونیت از اقدامات اجرایی، در اسناد بین‌المللی و رویه قضایی بین‌المللی منعکس شده است.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس مقررات در خصوص مصونیت قضایی حاکمیت و اموال آن (۱۹۹۱) مصونیت قضایی را این‌گونه تعریف می‌کند: «این مفهوم نه تنها در ارتباط با حق حاکمیت‌ها برای معاف شدن از اعمال اقتدار قضایی... است، بلکه به عدم اعمال هرگونه اقدامات اجرایی و اداری دیگر نیز مربوط می‌شود... و از شروع رسیدگی و اقدامات موقت گرفته تا صدور حکم و اجرای آن یا تعلیق اجرای آن و سایر معافیت‌ها را در برمی‌گیرد» (UN Doc. A/CN.4/SER.A, 1991: Add. 1). در میان معاهدات بین‌المللی نیز، مواد ۵ و ۱۲ کنوانسیون ملل متحد در خصوص مصونیت صلاحیتی دولت و اموال آن (۲۰۰۴) و مواد ۷ و ۲۷/اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (۱۹۹۸) به مصونیت دولت و اموال دولتی اشاره دارند. حسب بند «ج» ماده ۱۹ کنوانسیون ۲۰۰۴، برای امکان اقدام اجرایی علیه اموال دولتی لازم است «اموال موجود در قلمرو دولت مقر دادگاه توسط دولت خارجی، برای اهداف تجاری دولتی استفاده شود یا قصد چنین استفاده‌ای وجود داشته باشد» (UN. Convention, 2004: Art. 19). با وجود این، به موجب بند ۱ ماده ۲۱ «در میان اموال متعلق به یک دولت، اموال زیر به‌طور خاص نباید به‌عنوان اموال مورد استفاده برای اهداف تجاری دولتی تلقی شوند: ...ج) اموال بانک مرکزی یا سایر مؤسسات مالی دولتی...» (UN. Convention, 2004: Art. 21).

۱. در تمییز عمل حاکمیت از عمل تصدی اظهار شده است که اعمال حاکمیتی فقط توسط دولت‌ها انجام می‌شود و محاکم ملی سایر دولت‌ها حق اعمال صلاحیت نسبت به چنین اعمالی را ندارند؛ اما در حوزه تصدی‌گری اعمال به‌طور یکسان هم توسط دولت و هم توسط اشخاص خصوصی قابل انجام است و قابلیت طرح در محاکم ملی سایر دولت‌ها را نیز دارد (موسوی، ۱۳۸۵: ۸۷۵). برخی نیز با استناد به دکترین عمل دولت برآنند که عمل حاکمیتی ضرورتاً اعمال قدرت حاکمیت است و نمی‌تواند موضوع هیچ‌گونه چالش، نظارت یا مداخله دادگاه‌های داخلی باشد (عبداللهی و شافع، ۱۳۸۲: ۳۸).

۲. در قوانین داخلی ایران نیز از ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ استنباط مشابهی برمی‌آید. حسب این ماده، بانک مرکزی مسئول تنظیم و اجرای سیاست‌های پولی و اعتباری شناخته شده و هدف آن «حفظ ارزش پول، موازنه پرداخت‌ها، تسهیل مبادلات بازرگانی و کمک به رشد اقتصادی کشور» است. وفق بند ۵ ماده ۱۳ قانون مزبور «بانک مرکزی می‌تواند به خرید و فروش اوراق قرضه صادرشده از طرف دولت‌های

رویه قضایی نیز بخشی از تحول حقوق بین‌الملل در حوزه مصونیت را رقم زده است. مصونیت حاکمیت از اقدامات اجرایی در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی آلمان علیه ایتالیا و یونان به‌عنوان ثالث بررسی شده است. مطابق رأی این پرونده، «لازم نیست دیوان در خصوص اینکه تمامی جوانب ماده ۱۹ کنوانسیون ۲۰۰۴ بازتابی از حقوق بین‌الملل عرفی معاصر است، تصمیم بگیرد. کافی است قبل از انجام عملیات اجرایی علیه اموال دولت خارجی، مشخص شود که اموال مورد بحث برای اهداف تجاری دولت استفاده شده است» (ICJ Rep, 2012: Paras. 115-116). دیوان در رأی صادره در سال ۲۰۰۸ در قضیه «مسائلی در خصوص معاضدت قضایی متقابل در موضوعات کیفری» (دعوی جیبوتی علیه فرانسه) اظهار می‌دارد دولتی که ادعای مصونیت برای نهادهای دولتی خود دارد، باید «به دادگاه خارجی اطلاع دهد که رسیدگی قضایی به دلیل مصونیت نباید علیه نهادهای دولتی صورت گیرد؛ هرچند ممکن است اعمال نهادهای دولتی از نظر بین‌المللی خطا باشد» (ICJ Rep, 2008: Para. 56). با وجود اطلاق مصونیت برای اعمال غیرتجاری دولت، در معاهدات و رویه قضایی بین‌المللی، ایالات متحده تنها دولتی است که حسب مطالب پیش‌گفته در قسمت نخست این مقاله، استثناهایی (از جمله تروریسم) برای مصونیت دولت در امور غیرتجاری نیز در نظر می‌گیرد. البته نباید از نظر دور داشت که دعوی مطروحه از جانب ایران، مبتنی بر مصونیت دولت نیست، بلکه مبتنی بر نقض عهدنامه مودت (۱۹۵۵) است. نقض مزبور از آن جهت است که این معاهده به مؤسسات و نهادهای تجاری طرفین حمایت‌هایی اعطا می‌کند. حسب ادعای ایران، به موجب بند ۲ ماده ۴، بند ۴ ماده ۱۱، بند ۲ ماده ۳، بند ۱ ماده ۴ و بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت، یکی از این حمایت‌ها مصونیت است. در نتیجه فقط یکی از خواسته‌های ایران از دیوان ناظر بر مصونیت است. ایالات متحده در مورد هریک از این مواد دفاعیاتی ارائه داده تا مصونیت را از

خارجی یا مؤسسات مالی بین‌المللی معتبر اقدام نماید». به این ترتیب، خرید اوراق قرضه از وظایف رسمی بانک مرکزی شناخته شده و لذا اعمال تصدی محسوب نمی‌شود.

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۲۰۱۲ به ارزیابی مشروعیت استثنای در نظر گرفته‌شده بر مصونیت حاکمیت خارجی در ایتالیا در مورد نقض‌های فاحش حقوق بشر نیز پرداخت و اظهار داشت که استثنای آمریکایی تروریسم «در قانونگذاری سایر دولت‌ها معادلی نداشته و هیچ‌یک از دولت‌های دیگری که در خصوص مصونیت دولت مصوبه‌هایی داشته‌اند، مقرراتی در مورد محدودیت مصونیت بر مبنای شدت اعمال ادعایی وضع نکرده‌اند» (ICJ Rep, 2012: Para. 88). البته یک ماه پس از صدور رأی دیوان، کانادا در مورد اقدامات تروریستی، استثنایی مشابه ایالات متحده مقرر داشت (Daugirdas & Mortenson, 2016: 556-556). به‌واقع از دیدگاه دیوان، بررسی رویه دولت‌ها مبین آن است که عرفی در مورد تخصیص مصونیت مطلق دولت‌ها برای اعمال غیرتجاری شکل نگرفته است.

۲. همچنین جواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در نامه مورخ ۲۸ آوریل ۲۰۱۶ خطاب به بان‌کی‌مون، دبیرکل ملل متحد، دیدگاه‌های حقوقی دولت ایران در خصوص مصونیت را این‌گونه مورد تأکید

شامل آنها خارج سازد. از دیدگاه این دولت «از سیاق و محتوای عهدنامه مودت برمی آید که نه به دولت‌های طرف معاهده و نه به هیچ‌یک از نهادهای دولتی آنها مصونیت اعطا نمی‌کند» (ICJ Rep, 2019: Para. 49). بیشترین تمرکز ایالات متحده در این زمینه ناظر بر تفسیر مواد در پرتو کارهای مقدماتی معاهده بود. ایران در پاسخ اظهار می‌دارد که «بررسی مصونیت‌های اعطایی حقوق بین‌الملل عمومی به دولت و نهادهای دولتی معین، شرطی لازم برای دیوان است برای اینکه بتواند در مورد ادعاهای ایران ناظر به نقض مواد مختلف عهدنامه مودت به‌طور کامل قضاوت کند» (ICJ Rep, 2019: Para. 50).

در خصوص بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت، ایران به عبارت «شرایط حقوق بین‌الملل» در این ماده استناد می‌کند. حسب ادعای ایران، این عبارت متضمن قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در مورد مصونیت‌های حاکمیتی است. دیوان اظهار می‌دارد تفسیر پیشنهادی ایران مطابق موضوع و هدف معاهده نبوده و حتی عنوان معاهده هم گویای آن نیست که مصونیت‌های حاکمیتی در قلمرو موضوع و هدف سند مربوط قرار گیرند. به‌زعم دیوان، هدف ماده ۴ تضمین حقوق معین برای اشخاص حقیقی و حقوقی شاغل در فعالیت‌های دارای ماهیت تجاری است و نمی‌تواند شامل قواعد عرفی مصونیت حاکمیتی باشد (ICJ Rep, 2019: Paras. 54-58). در مورد بند ۴ ماده ۱۱ عهدنامه مودت، ایران ادعا می‌کند که این ماده استثنائاً مصونیت را در مورد مؤسساتی که «تحت مالکیت یا کنترل دولت» هستند و به «فعالیت‌های تجاری یا

قرار داد: «اصل مصونیت دولت یکی از سنگ بناهای نظم حقوقی بین‌المللی و قاعده‌ای از حقوق بین‌الملل عرفی است... این موضوع که کنگره ایالات متحده در کنار سایر دستگاه‌های دولتی این کشور، با نادیده گرفتن یکجانبه مصونیت دولت و بانک‌های مرکزی به‌سهولت مرتکب نقض اصل بنیادی مصونیت دولت می‌شوند، مایه نگرانی بسیار و در تعارض با تعهدات بین‌المللی ایالات متحده است» (Letter from Dr. Javad Zarif, 2016).
۱. ماده (۲) ۴: «اموال اتباع و شرکت‌های هریک از طرفین معاهدین از جمله منافع اموال از حد اعلاای حمایت و امنیت دائم به‌نحوی که در هیچ مورد کمتر از مقررات حقوق بین‌الملل نباشد در داخل قلمرو طرف متعاقد معظم دیگر برخوردار خواهد بود. این اموال جز به‌منظور نفع عامه آن هم بی‌آنکه غرامت عادلانه آنها در اسرع اوقات پرداخت شود توقیف نخواهد شد. غرامت مزبور باید به وجه مؤثری قابل تحقق باشد و به‌نحو کامل معادل مالی خواهد بود که توقیف شده است و قبل از توقیف یا در حین توقیف مال قرار کافی جهت مبلغ غرامت و پرداخت آن داده خواهد شد».

2. Requirements of International Law.

۳. ماده (۴) ۱۱: «هیچ‌یک از مؤسسات طرفین معاهدین از جمله شرکت‌ها و هیأت‌ها و نمایندگی‌ها و بنگاه‌ها و عوامل دولت که متعلق به دولت یا تحت نظر دولت باشد، در صورتی که در قلمرو طرف متعاقد دیگر به کار بازرگانی یا صنعت یا کشتیرانی یا سایر فعالیت‌های تجاری اشتغال یابد، حق نخواهد داشت در موارد ذیل چه برای خود چه برای اموال خود، ادعای مصونیت کند یا از مصونیت بهره‌مند شود: مصونیت از مالیات در قلمرو مزبور یا تعقیب یا اجرای احکام قضایی یا سایر تعهدات و مسئولیت‌های مؤسسات خصوصی آن کشور که متعلق به اشخاص یا تحت نظارت اشخاص باشد».

4. Publicly Owned or Controlled.

صنعتی» می‌پردازند، منع نمی‌کند و این قرینه‌ای است دال بر وجود یک تعهد معاهده‌ای مبنی بر آنکه مصونیت‌های حقوق بین‌الملل عرفی باید در مورد این مؤسسات رعایت شود. دیوان اظهار می‌دارد که ادعای ایران مبنی بر تغییر مصونیت‌های حقوق بین‌الملل عرفی به یک تعهد معاهده‌ای از طریق عدم منع آن در مورد این دسته از مؤسسات، به موجب سیاق و محتوای این ماده قابل تأیید نیست (ICJ Rep, 2019: Paras. 60-65). دربارهٔ بند ۲ ماده ۳ عهدنامهٔ مودت، ایران بر این باور است که مصونیت‌های حاکمیتی به شیوه‌های مختلف در احراز این امر ایفای نقش می‌کند که آیا ایالات متحده حق دسترسی به دادگاه‌ها و مراجع اداری را که این ماده برای اتباع و شرکت‌های ایرانی در نظر می‌گیرد، رعایت کرده است یا نه. دیوان اظهار می‌دارد عبارت‌پردازی بند ۲ ماده ۳ در راستای تفسیر موسع ارائه‌شده از جانب ایران نیست؛ در سیاق، معنای عادی و محتوای این ماده در پرتو موضوع و هدف عهدنامه، چیزی وجود ندارد که نشان دهد آزادی دسترسی به دادگاه‌های ایالات متحده برای شرکت‌های ایرانی، دربرگیرندهٔ مصونیت‌های حقوق بین‌الملل عرفی است (ICJ Rep, 2019: Paras. 67-70). در خصوص بند ۱ ماده ۴ عهدنامهٔ مودت، ایران مدعی آن است که خودداری ایالات متحده از اعطای مصونیت‌های حاکمیتی به رسمیت شناخته‌شده در حقوق بین‌الملل عرفی به مؤسسات دولتی ایران، به دیوان این صلاحیت را می‌دهد که به بررسی حقوق بین‌الملل مصونیت در دعوی حاضر بپردازد. دیوان بر این باور نیست که الزامات این ماده شامل تعهد به رعایت مصونیت‌های حاکمیتی دولت و مؤسسات دولتی است و نمی‌تواند ادعای ایران مبنی بر آنکه مصونیت‌های حاکمیتی در قلمرو این ماده و صلاحیت دیوان می‌گنجد را بپذیرد (ICJ Rep, 2019: Paras. 72-74). در نهایت در مورد بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامهٔ مودت، ایران ادعا می‌کند که «آزادی

5. Commercial or Industrial Activities.

۱. ماده (۲) ۳: «اتباع و شرکت‌های هریک از طرفین معظمین متعاهدین به‌منظور اینکه عدالت بی‌طرفانه و در اسرع اوقات اجرا شود، در تمامی مراحل قضایی هم در دفاع و هم در تعقیب حقوق خود به محاکم دادگستری و مؤسسات اداری طرف معظم متعاهد دیگر آزادانه دسترس خواهند داشت. به هر صورت شرایطی که به موجب آن چنین دسترسی حاصل می‌شود، به‌هیچ‌وجه نامساعدتر از شرایطی نخواهد بود که در مورد اتباع و شرکت‌های طرف معظم متعاهد دیگر یا هر طرف ثالثی مجری است. حتی شرکت‌هایی که در داخل کشور فعالیت ندارند بی‌آنکه احتیاج به ثبت رسیدن یا محلی شدن داشته باشند از دسترسی مذکور برخوردار خواهند بود».
۲. ماده (۱) ۴: «هریک از طرفین معظمین متعاهدین در تمام مواقع نسبت به اتباع و شرکت‌های طرف معظم متعاهد دیگر و اموال و مؤسسات ایشان رفتار منصفانه و عادلانه مرعی خواهد داشت و از اتخاذ اقدامات غیرمعقول و تبعیض‌آمیزی که به حقوق و منافع مکتسبهٔ قانونی ایشان لطمه وارد آورد، خودداری خواهد نمود و برای اجرای حقوق قانونی آنان که در نتیجهٔ قراردادی به‌دست آمده باشد، وسایل مؤثری طبق قوانین مربوطه تهیه و تأمین خواهد کرد».
۳. ماده (۱) ۱۰: «بین قلمروهای طرفین معظمین متعاهدین آزادی تجارت و دریانوردی برقرار خواهد بود».

تجارت و کشتیرانی»^۱ در این ماده متضمن صلاحیت دیوان به منظور احراز مصونیت‌های حاکمیتی به رسمیت شناخته شده در حقوق بین‌الملل عرفی است. دیوان اظهار می‌دارد که آزادی تجارت نمی‌تواند موضوعاتی را پوشش دهد که ارتباطی با روابط تجاری میان دولت‌های طرف معاهده ندارد. از این رو دیوان متقاعد نشده است که نقض مصونیت‌های حاکمیتی چگونه می‌تواند مانع آزادی تجارت باشد؛ به‌ویژه آنکه تجارت، ناظر بر فعالیت‌هایی متفاوت از مصونیت است (ICJ Rep, 2019: Paras. 76-79).

دیوان پس از بررسی یکایک این مواد و مرور استدلال‌های خواهان و خوانده به این نتیجه می‌رسد که «ادعاهای ایران در مورد نقض ادعایی مصونیت‌های حاکمیتی تضمین شده توسط حقوق بین‌الملل عرفی به تفسیر یا اجرای عهدنامه مودت مربوط نمی‌شود و در نتیجه در قلمرو قید صلاحیتی بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه قرار نمی‌گیرد. از این رو تا جایی که ادعاهای ایران مربوط به نقض ادعایی قواعد حقوق بین‌الملل در مورد مصونیت‌های حاکمیتی شود، دیوان صلاحیت رسیدگی به آنها را ندارد» (ICJ Rep, 2019: Para. 80). به این ترتیب، خواسته ایران در مورد مصونیت دولت و مؤسسات دولتی از جمله بانک مرکزی، از حوزه صلاحیت دیوان در رسیدگی ماهوی خارج می‌شود.

شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی به عنوان شرکت

روابط سیاسی پیچیده میان دولت‌ها اصولاً براساس مقررات حقوقی تنظیم شده است. دولت‌ها به‌هنگام اعمال قاعده حقوقی یعنی تطبیق موازین حقوقی بر وقایع عینی، قاعده را در راستای منافع خود تفسیر کرده‌اند. از این رو، خصلت سیاسی توصیف‌های هر دولت از مقررات حقوقی بین‌المللی امری بدیهی شده است. با وجود این، دولتی که با توصیف دولت دیگر موافق نبوده، در برابر تفسیر یکطرفه آن دولت مقاومت کرده و آن را به تجاوز از حدود اختیارات یا نقض مقررات بین‌المللی متهم کرده است (فلسفی، ۱۳۷۲: ۷۳-۶۸). در دعوی موردنظر، وضعیت و جایگاه اشخاص حقوقی تأسیس شده در قلمرو هریک از طرفین معاهده، از جانب اصحاب دعوا و به‌ویژه ایالات متحده مشمول چنین توصیف‌هایی قرار گرفته است.

اساساً دعوی ایران مبتنی بر شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی از دولت بوده است، چراکه دعوی ایران در قالب حمایت دیپلماتیک مطرح شده و این امر مستلزم حمایت دولت از یک شخصیت حقوقی مستقل است. مواد ۳، ۴ و ۵ عهدنامه مودت (۱۹۵۵) حقوق و حمایت‌های معینی را برای اتباع و شرکت‌های طرفین معاهده در نظر می‌گیرد. استدلال ایران در خصوص شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی مستند به ماده (۱) ۳ معاهده است که مقرر می‌دارد:

4. Freedom of Commerce and Navigation.

«شخصیت حقوقی شرکت‌هایی که طبق قوانین و مقررات مربوطه هریک از طرفین معظمین متعاهدین تشکیل شده، در قلمرو طرف معظم متعاهد دیگر به رسمیت شناخته خواهد شد...»^۱ در نتیجه اگر دولت ایران در دعوایی در محاکم ایالات متحده محکوم شده است، اموال بانک مرکزی را که از شخصیت حقوقی مستقلی برخوردار است، نمی‌توان برای پرداخت محکومیت دولت توقیف کرد.

در مورد نحوه رفتار ایالات متحده با بانک مرکزی به‌عنوان شخصیت حقوقی مستقل، دادخواست و دفاعیات ایران می‌توانست مستند به شرط ملتهای کامله‌الوداد^۲ مندرج در بند ۱ ماده ۵ عهدنامه مودت شود. ذیل این بند به «نامساعدتر نبودن رفتار طرفین با اتباع و شرکت‌های یکدیگر در مقایسه با رفتار با اتباع و شرکت‌های دولت ثالث» تصریح شده است. لکن تمرکز بر این قابلیت پیش‌بینی‌شده در عهدنامه مودت از جانب ایران صورت نگرفته و نقض این قسمت از عهدنامه توسط ایالات متحده در دفاعیات ایران برجسته نشده است.

در مقابل، ایالات متحده استدلال می‌کند که بانک مرکزی منحصراً کارکردهایی حاکمیتی بر عهده داشته و به فعالیت‌های دارای ماهیت تجاری^۳ اشتغال ندارد. از دیدگاه این دولت، شرکت مذکور در مواد ۳، ۴ و ۵ عهدنامه به مؤسساتی اطلاق می‌شود که فعالیت‌هایشان ماهیت تجاری داشته و در بازار رقابتی^۴ قرار گرفته باشند. ایالات متحده تصدیق می‌کند که واژه شرکت می‌تواند در مورد مؤسسه‌ای عمومی نیز به کار رود، اما صرفاً زمانی که مؤسسه مربوطه به شیوه‌ای مشابه با یک مؤسسه خصوصی اقدام کند. خواننده همچنین با اشاره به اساسنامه بانک مرکزی و قانون پولی و بانکی ایران (۱۹۶۰)، بانک مرکزی را تحت نظارت کامل دولت ایران و دارای کارکردهای منحصراً حاکمانه همچون همه بانک‌های مرکزی می‌داند (ICJ

۱. ماده (۱) ۳: «شرکت‌هایی که طبق قوانین و مقررات مربوطه هریک از طرفین معظمین متعاهدین تشکیل گردیده در قلمرو طرف معظم متعاهد دیگر، شخصیت حقوقی آنها شناخته خواهد شد. لکن معلوم است که شناختن شخصیت حقوقی به‌خودی‌خود به شرکت‌ها حق نمی‌دهد به فعالیت‌هایی اشتغال جویند که برای آن تشکیل نیافته‌اند. منظور از شرکت‌ها در این عهدنامه عبارت است از شرکت‌ها (Partnerships و Corporations) و کمپانی‌ها و سایر هیأت‌هایی (Associations) که با مسئولیت محدود یا غیرمحدود به قصد انتفاع پولی یا غیرپولی تشکیل یافته باشند».

1. Most Favoured Nations Clause.

۱. ماده (۱) ۵: «اتباع و شرکت‌های هریک از طرفین معظمین متعاهدین در قلمرو طرف معظم متعاهد دیگر مجاز خواهند بود که: الف) در مدت‌های مناسب اموال غیرمنقول لازم را برای سکونت یا فعالیت‌های ناشی از عهدنامه حاضر اجاره نمایند؛ ب) اموال منقول شخصی را از هر قبیل خریداری یا به‌نحو دیگری تحصیل کنند؛ ج) اموال خود را از هر قبیل به‌وسیله فروش یا وصیت یا غیر آن واگذار نمایند. رفتاری که در این موارد به‌عمل می‌آید در هیچ موردی از رفتاری که نسبت به اتباع و شرکت‌های هر کشور ثالثی به‌عمل می‌آید، نامساعدتر نخواهد بود».

3. Commercial Nature.

4. Competitive Market.

82. Para. 2019: Rep). به علاوه از نظر ایالات متحده، اگر ایران مدعی شرکت بودن بانک مرکزی باشد، دیگر مصونیت آن قابل پذیرش نیست. آنها استدلال می کنند که ایران از یک سو به مواد ۳ و ۴ عهدنامه استناد می کند و از سوی دیگر مدعی مصونیت است (ICJ Rep, 2017 May 1: Paras. 9.10-9.15).

در مقابل، ایران اظهار می دارد که شرکت در ماده (۱) ۳ تعمداً به طور موسع تعریف شده است. این مفهوم موسع شامل هر مؤسسه ای است که شخصیت حقوقی اش در قلمرو نظم حقوقی یکی از طرفین معاهده ایجاد شده باشد؛ صرف نظر از ساختار سرمایه محور و فعالیت سودآورانه آن. حسب استدلال ایران، بانک مرکزی به موجب ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی کشور^۳ دارای شخصیت حقوقی و مشمول حقوق قابل اعمال بر شرکت های سهامی عام است، نه حقوق حاکم بر نهادهای عمومی. همچنین بانک مرکزی برای انجام فعالیت های حرفه ای خود دارای سرمایه ای است که می تواند سودآور باشد و باید مالیات آن را به دولت ایران بپردازد. مضافاً آنکه این نهاد همچون هر شخص حقوقی از حق انعقاد قرارداد با هر ماهیت، خرید و فروش کالا و خدمات، تملک دارایی و اموال منقول و غیرمنقول و حق طرح دعوی برخوردار است. در نهایت ایران اظهار می دارد که اعتراض سوم ایالات متحده به صلاحیت (عدم شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی از دولت) وصف مقدماتی ندارد و ناظر به ماهیت دعواست (ICJ Rep, 2019: Para. 83). در استدلال ایران شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی و مصونیت آن قابل جمع هستند. شخص حقوقی دولتی می تواند در قالب شرکت تأسیس شود، ولی چون کارکرد دولتی دارد، از مصونیت های دولت نیز برخوردار باشد. از این رو هر نوع شرکتی می تواند از جانب دولت برای انجام کارکردهای حاکمیتی معین به کار گرفته شود. مصونیت به انجام آن کارکردها تعلق می گیرد (ICJ Rep, 2017 Sep.1: Para. 5.41).

دیوان با مرور استدلال های طرفین اظهار می دارد که دو نکته مورد توافق طرفین است:

1. Capital Structure.
2. Profit-Making Activities.

۳. ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی کشور: «الف) بانک مرکزی ایران مسئول تنظیم و اجرای سیاست پولی و اعتباری براساس سیاست کلی اقتصادی کشور است. ب) هدف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران حفظ ارزش پول و مبادله پرداخت ها و تسهیل مبادلات بازرگانی و کمک به رشد اقتصادی کشور است. ج) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران دارای شخصیت حقوقی است و در مواردی که در این قانون پیش بینی نشده است، تابع قوانین و مقررات مربوط به شرکت های سهامی خواهد بود. د) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران جز در مواردی که قانون صریحاً مقرر داشته باشد، مشمول قوانین و مقررات عمومی مربوط به وزارتخانه ها و شرکت های دولتی و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و همچنین مشمول مقررات قسمت بانکداری این قانون نیست. ه) سرمایه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران پنج میلیارد ریال است که از محل سرمایه قبلی بانک و تفاوت ناشی از اجرای ماده ۱ این قانون و اندوخته های بانک تأمین شده و متعلق به دولت است که تماماً پرداخته شده است. سرمایه بانک به پیشنهاد مجمع عمومی و تصویب هیأت وزیران ممکن است افزایش یابد...».

نخست آنکه مطابق عهدنامه مودت، یک مؤسسه صرفاً زمانی می‌تواند شرکت تلقی شود که شخصیت حقوقی‌اش از جانب نظام حقوقی دولت محل تأسیس به آن اعطا شده باشد؛ دوم آنکه مؤسسه‌ای که کلاً یا جزئاً متعلق به دولت است، می‌تواند شرکت موردنظر در عهدنامه مودت به‌شمار رود و ماده (۱) ۳ هیچ تمایزی میان مؤسسات خصوصی و عمومی از این نظر قائل نمی‌شود. دیوان از این دو نکته، دو نتیجه می‌گیرد: نخست آنکه ایالات متحده نمی‌تواند به این واقعیت اعتراض کند که شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی مبتنی بر ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی ایران (۱۹۶۰) است؛ دوم آنکه این واقعیت که بانک مرکزی کلاً متعلق به دولت ایران است و این دولت اختیار، اداره و نظارت دقیقی بر فعالیت‌های آن اعمال می‌کند، این مؤسسه را از مقوله شرکت‌های مذکور در عهدنامه مستثنا نمی‌کند (ICJ Rep, 2019: Paras. 87-88). دیوان اضافه می‌کند که از دیدگاه ایران، شخصیت حقوقی مستقل به موجب حقوق داخلی یک طرف معاهده، برای توصیف یک مؤسسه به‌عنوان شرکت، از نظر عهدنامه کافی است. لکن از نظر دیوان چنین تفسیری، مطابق تعریف مقرر در ماده (۱) ۳ و موضوع و هدف معاهده نیست. ماده مزبور درصدد تضمین حقوق و اعطای حمایت به آن دسته از اشخاص حقیقی و حقوقی است که به فعالیت‌هایی با ماهیت تجاری می‌پردازند. دیوان نتیجه می‌گیرد مؤسسه‌ای که صرفاً فعالیت‌های حاکمیتی انجام می‌دهد، نمی‌تواند شرکت در معنای عهدنامه تلقی شود. از این‌رو دیوان برای توصیف بانک مرکزی به‌عنوان شرکت موردنظر عهدنامه، بررسی ماهیت فعالیت‌های این نهاد در ایالات متحده را در زمان توقیف اموال لازم می‌داند. از آنجا که آن فعالیت‌ها جنبه موضوعی دارد و مرتبط با ماهیت پرونده است، دیوان اظهار می‌دارد که صدور حکم در مورد اعتراض صلاحیتی سوم، صرفاً پس از ارائه استدلال‌های طرفین در مرحله ماهوی امکان‌پذیر است؛ البته در صورتی که دادخواست قابل پذیرش تلقی شود. از این‌رو در این مرحله، اعتراض مربوط را دارای ماهیتی منحصرأ مقدماتی نمی‌داند (ICJ Rep, 2019: Paras. 90-97).

دیوان بر این باور است که یک نهاد می‌تواند هم عمل حاکمیتی و هم عمل تصدی انجام دهد. به بیان دیگر، دیوان در این رأی می‌پذیرد که می‌توان عمل حاکمیتی انجام داد، اما از ساختار شرکت برخوردار بود. این در مورد بانک مرکزی ایران به‌عنوان شرکتی که سهامدارش دولت است، مصداق می‌یابد. با وجود این، این مسئله که بانک مرکزی ایران شرکت در مفهوم عهدنامه مودت تلقی می‌شود یا خیر، به مرحله ماهوی واگذار می‌شود. اگر در مرحله ماهوی، شرکت بودن بانک مرکزی به‌موجب عهدنامه از سوی دیوان پذیرفته شود، منطقاً ادعای ایران در خصوص مصونیت اموال بانک مرکزی نیز مورد پذیرش قرار خواهد گرفت.

نتیجه گیری

دیوان بین‌المللی دادگستری همواره می‌کوشد تا در پرتو مبنای اصلی صلاحیت خود یعنی رضایت دولت‌های طرف اختلاف، به حل و فصل اختلافات حقوقی بپردازد یا به مسائل حقوقی مطروحه پاسخ دهد. در دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده موسوم به «برخی اموال ایران» نیز همین ضابطه و رویه در کانون توجه دیوان قرار داشته است. مبنای صلاحیت دیوان به منظور رسیدگی به این دعوا، بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان و بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت بوده است. دیوان صلاحیت خود نسبت به خواسته‌های هفت‌گانه ایران را با عنایت به اعتراضات مقدماتی سه‌گانه ایالات متحده و ایراد عدم قابلیت پذیرش دعوا، براساس این ماده احراز کرده است.

دیوان در این فرایند، گستره مواد و تعهدات عهدنامه مودت را با بهره‌گیری ضمنی از آموزه‌های مکتب تفسیر لفظی و از جمله تفسیر در پرتو معانی متداول عبارات مشخص کرده است؛ اگرچه از تفسیر در پرتو موضوع و هدف معاهده نیز غافل نبوده و به اقدامات مقدماتی تدوین عهدنامه مودت هم اندک توجهی مبذول داشته است. در نهایت و پس از مباحثی تفصیلی، دیوان به اتفاق آرا، صلاحیت خود را به منظور صدور حکم در مورد دادخواست ثبت‌شده جمهوری اسلامی ایران مورخ ۱۴ ژوئن ۲۰۱۶ احراز کرده و دادخواست مزبور را قابل پذیرش تلقی می‌کند.

از میان اعتراضات مقدماتی ایالات متحده در مرحله رسیدگی صلاحیتی، دو مورد موضوع بررسی این مقاله قرار گرفت: مصونیت دولت و اموال دولتی (اعتراض دوم به صلاحیت) و شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی به‌عنوان شرکتی دولتی (اعتراض سوم به صلاحیت). در اتخاذ تصمیم در خصوص مصونیت دولت و اموال دولتی، دیوان از یک سو، گذار حقوق بین‌الملل از مصونیت مطلق به مصونیت محدود را لحاظ می‌کند و از دیگر سو، تفکیک مصونیت قضایی و مصونیت از اقدامات اجرایی در دکتترین حقوق بین‌الملل را مطمح‌نظر قرار می‌دهد. همچنین در تحلیل مصونیت، تمایز رفتار دولت‌ها از حیث اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی مطابق رویه قضایی دیوان، از نظر دور نمی‌ماند. دیوان در دعوی مورد بحث، هدف ماده ۴ عهدنامه مودت را تضمین حقوق معین برای اشخاص حقیقی و حقوقی شاغل در فعالیت‌های دارای ماهیت تجاری قلمداد می‌کند و برخلاف استدلال ایران، این ماده را شامل قواعد عرفی مصونیت حاکمیتی نمی‌داند. همچنین، ادعای ایران مبنی بر تغییر مصونیت‌های حقوق بین‌الملل عرفی به یک تعهد معاهده‌ای را به موجب سیاق و محتوای ماده ۱۱(۴) تأیید نمی‌کند. از نظر دیوان، ماده ۳(۲) نیز در راستای تفسیر موسع ارائه‌شده از جانب ایران نیست، زیرا در سیاق، معنای عادی و محتوای این ماده در پرتو موضوع و هدف عهدنامه، چیزی وجود

ندارد که نشان دهد آزادی دسترسی به دادگاه‌های ایالات متحده برای شرکت‌های ایرانی، دربرگیرنده مصونیت‌های حقوق بین‌الملل عرفی است. در مورد ماده (۱) ۴ نیز دیوان تعهد به رعایت مصونیت‌های حاکمیتی دولت و مؤسسات دولتی را مشمول این ماده نمی‌داند. به‌زعم دیوان، نقض مصونیت‌های حاکمیتی نمی‌تواند مانع آزادی تجارت در ماده (۱) ۱۰ باشد، زیرا تجارت، ناظر بر فعالیت‌هایی متفاوت از مصونیت است. در نهایت از دیدگاه دیوان، ادعاهای ایران در مورد نقض ادعایی مصونیت‌های حاکمیتی به تفسیر یا اجرای عهدنامه مودت مربوط نمی‌شود و در قلمرو قید صلاحیتی عهدنامه قرار نمی‌گیرد. در مجموع، از استدلال‌های ایران و ایالات متحده و دیدگاه دیوان در مورد مصونیت دولت و اموال دولتی، به‌نظر می‌رسد که طرح دعوی مصونیت در خواسته ایران، از اتقان حقوقی مطالبات خواهان کاسته و ضعف استدلال این دولت در این حوزه را نمایان ساخته است.

در اتخاذ تصمیم در خصوص شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی به‌عنوان شرکتی دولتی، دیوان ضمن بررسی ماده (۱) ۳ عهدنامه مودت دو نکته را مورد توافق طرفین می‌داند: نخست آنکه مطابق عهدنامه مودت، یک مؤسسه صرفاً زمانی می‌تواند شرکت تلقی شود که شخصیت حقوقی‌اش از جانب نظام حقوقی دولت محل تأسیس به آن اعطا شده باشد؛ دوم آنکه مؤسسه‌ای که کلاً یا جزئاً متعلق به دولت است، می‌تواند شرکت موردنظر در عهدنامه مودت به‌شمار رود. دیوان نتیجه می‌گیرد مؤسسه‌ای که صرفاً فعالیت‌های حاکمیتی انجام می‌دهد، نمی‌تواند شرکت در معنای عهدنامه تلقی شود. از این‌رو دیوان بررسی ماهیت فعالیت‌های بانک مرکزی در ایالات متحده را لازم می‌داند. از آنجا که آن فعالیت‌ها جنبه موضوعی داشته و مرتبط با ماهیت پرونده است، دیوان اظهار می‌دارد که صدور حکم در مورد شخصیت حقوقی بانک مرکزی، در مرحله ماهوی امکان‌پذیر است. از استدلال‌های طرفین و دیدگاه دیوان در خصوص شخصیت حقوقی بانک مرکزی می‌توان دریافت که دادخواست ایران در این حوزه از وثاقت حقوقی برخوردار است و به‌نظر می‌رسد که دیوان در مرحله ماهوی با پذیرش شخصیت حقوقی مستقل بانک مرکزی ایران از دولت، حکم به نقض عهدنامه مودت از جانب ایالات متحده در این زمینه دهد. البته مناسب‌تر آن بود که دادخواست و دفاعیات ایران در مورد نحوه رفتار ایالات متحده با بانک مرکزی به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل، مستند به شرط ملت‌های کامله‌الوداد^۱ مندرج در بند ۱ ماده ۵ عهدنامه مودت نیز می‌شد، زیرا بند مزبور با تصریح به لزوم «نامساعدتر نبودن رفتار طرفین با اتباع و شرکت‌های یکدیگر در مقایسه با رفتار با اتباع و شرکت‌های دولت ثالث» الزامی مستقیم برای ایالات متحده به‌منظور رعایت حقوق بانک مرکزی ایجاد می‌کند.

1. Most Favoured Nations Clause.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. عبداللهی، محسن؛ میرشهبیز، شافع (۱۳۸۲)، *مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل*، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.

ب) مقالات

۲. ایمانی مرکید، مقصود (۱۳۹۳)، «مصونیت اموال بانک مرکزی ایران در آمریکا: مطالعه موردی قضیه پیترسون»، *فصلنامه پژوهش‌های پولی‌بانکی*، ش ۲۲، ص ۶۱۳-۵۹۱.
۳. حاجی‌عرب، مریم؛ قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۹۹)، «قضیه مارشال؛ همسازی عمیق نمود و بود بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ش (۳) ۵۰، ص ۱۰۵۴-۱۰۲۹.
۴. حبیبی، همایون؛ شاملو، سوده (۱۳۹۲)، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ش (۴) ۴۱، ص ۷۱-۱۱۴.
۵. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۳)، «تحولات دادگستری بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۱۵، ص ۵۳-۱۳.
۶. ----- (۱۳۷۲-۷۳)، «اجرای مقررات حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۹۸-۲۹.
۷. کدخدایی، عباسعلی؛ داعی، علی (۱۳۸۹)، «سلب مصونیت دولت ایران در محاکم آمریکا»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۴۳، ص ۳۸-۱۳.
۸. کرم‌زاده، سیامک (۱۳۹۷)، «صدور و اجرای آراء دادگاه‌های آمریکا علیه اموال بانک مرکزی ایران از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق آمریکا»، *دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی*، ش (۱) ۹، ص ۳۷۹-۳۵۱.
۹. موسوی، علی (۱۳۸۵)، «کنوانسیون ملل متحد درباره مصونیت قضایی دولت‌ها و اموال آنها»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ش (۴) ۲۰، ص ۸۹۴-۸۷۳.

ج) قوانین

۱۰. قانون پولی و بانکی کشور، مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ (ژوئیه ۱۹۷۲ م.) مجلس شورای ملی، با آخرین اصلاحات تا ۱۳۹۹/۲/۱۰.

A) Books

1. Abdollahi, Mohsen & Mir Shahbiz, Shafe (2003), *Judicial Immunity of the State in International Law*, Tehran: Vice President for Research and Codification of Presidential Laws and Regulations.
2. Mcwinney, Edvard (1987), *The International Court of Justice and the Western Tradition of International Law*, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
3. Office of the Legal Adviser of the United States Department of State (2009), *Digest of United States Practice in International Law*, First Edition by Elizabeth R. Wilcox, Oxford University Press.

B) Articles

4. Daugirdas, Kristina & Julian Davis Mortenson (2016), "Contemporary Practice of the United States Relating to International Law Source", *American Journal of International Law*, Vol. 110(2), pp. 346-389.
5. Daugirdas, Kristina & Julian Davis Mortenson (2016), "Contemporary Practice of the United States Relating to International Law Source", *American Journal of International Law*, Vol. 110(3), pp. 554-595.
6. Falsafi, Hedayatollah (1993-94), "Implementation of the Provisions of International Law", *Journal of Legal Research*, No. 13-14, Pp. 29-98.
7. Falsafi, Hedayatollah (1994), "Developments in International Justice", *Journal of Legal Research*, No. 15, Pp. 13-53.
8. Fitzmaurice, Gerald (1956), "The Foundations of the Authority of International Law and the Problem of Enforcement", *Modern Law Review*, Vol. 19(1), pp. 164-189.
9. Francioni, Francesco (2009), "Access to Justice, Denial of Justice and International Investment Law", *The European Journal of International Law*, Vol. 20(3), pp. 729-747.
10. Gogarty, Brendan and Peter Lawrence (2014), "The ICJ Whaling Case: science, transparency and the rule of law", *Journal of Law, Information and Science*, Vol. 23(2), pp. 134-160.
11. Habibi, Homayoon & Shamloo, Soodeh (2014), "The Role of The International Court of Justice in the Development of International Law", *Public Law Research Quarterly*, No. 41(4), pp. 71-114.
12. Haji Arab, Maryam & Ghari Sayed Fatemi, Sayed Mohammad (2020), "Marshall Case; Deep Harmonization of International Idealism and Realism", *Quarterly Journal of Public Law Studies*, No. 50(3), pp. 1029-1054.
13. Imani Merkid, Maghsood (2014), "Immunity of the Central Bank of Iran in the United States: A Case Study of the Peterson Case", *Monetary Research Quarterly*, No. 22, pp. 591-613.
14. Kadkhodai, Abbasali & Ali Daei (2010), "Deprivation of the Immunity of the Iranian State in US Courts", *International Law Review*, No. 43, pp. 13-38.
15. Karamzade, Syamak (2018), "Issuance and Enforcement of US Court Judgments against the Assets of the Central Bank of Iran from the Perspective of International Law and US Law", *Bi-Quarterly Journal of Comparative Law Studies*, No. 9(1), pp. 351-379.
16. Mousavi, Ali (2007), "United Nations Convention on the Immunity of States and

their Property”, *Foreign Policy Quarterly*, No. 20(4), pp. 873-894.

17. Smith, Adam M. (2005), “Judicial Nationalism in International Law: National Identity and Judicial Autonomy at the ICJ”, *Texas International Law Journal*, Vol. 40(1), pp. 197-232.
18. Weatheral, Thomas (2016), “Flatow V. Iran”, *American Journal of International Law*, Vol. 110(3), pp. 540-547.

C) Act

19. Monetary and Banking Law of the country, Approved by the Parliament on 9 July 1972, With the Latest Amendments until 29 April 2020

D) Judgments

20. ICJ Reports (1966), Case Concerning “South West Africa” (Liberia V. South Africa) (Ethiopia V. South Africa), Proceedings on Merit, July. 18.
21. ICJ Reports (2003), Case Concerning “Oil Platforms” (*Islamic Republic of Iran V. United States of America*), Judgment on Merit, Nov. 6.
22. ICJ Reports (2008), Case Concerning “Certain Questions of Mutual Assistance in Criminal Matters” (Djibouti v. France), Judgment on Merits, June 4.
23. ICJ Reports (2012), Case Concerning “Jurisdictional Immunities of the State” (Germany v. Italy: Greece intervening), Judgment on Merits, Feb. 3.
24. ICJ Reports (2016), Case Concerning “Certain Iranian Assets” (*Islamic Republic of Iran V. United States of America*), Application Instituting Proceedings, June 14.
25. ICJ Reports (2016), Case Concerning “Obligations Concerning Negotiations Relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament” (*Marshall Islands V. India*), Jurisdiction and Admissibility Judgment, Oct. 5.
26. ICJ Reports (2016), Case Concerning “Obligations Concerning Negotiations Relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament” (*Marshall Islands V. United Kingdom*), Preliminary Objections Judgment, Oct. 5.
27. ICJ Reports (2017), Case Concerning “Certain Iranian Assets” (*Islamic Republic of Iran V. United States of America*), Observations and Submissions on the U.S. Preliminary Objections Submitted by the Islamic Republic of Iran, Sep. 1.
28. ICJ Reports (2017), Case Concerning “Certain Iranian Assets” (*Islamic Republic of Iran V. United States of America*), Preliminary Objections Submitted by the United States of America, May 1.
29. ICJ Reports (2019), Case Concerning “Certain Iranian Assets” (*Islamic Republic of Iran V. United States of America*), Preliminary Objections Judgment, Feb. 13.

E) Instruments

30. Letter from Dr. Javad Zarif, Minister for Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran, to Ban Ki-moon, UN. Secretary General (Apr. 28, 2016), Available at <http://iran-un.org/en/2016/04/28/28-april-2016-letter-of-h-edr-m-javad-zarif-minister-for-foreign-affairs-of-the-islamic-republic-of-iran-addressed-to-h-e-ban-ki-moonsecretary-general-united-nations/>
31. United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property, Signed at 2 Dec. 2004 by General Assembly, Not yet Entered into Force.
32. United States, Anti-Terrorism and Effective Death Penalty Act, 1996.

شخصیت حقوقی شرکت دولتی و مصونیت اموال دولتی ... ۱۰۲۱

33. United States, Foreign Sovereign Immunities Act, 1976.
34. UN Doc. A/CN.4/SER.A (29 April-19 July 1991). Report of the International Law Commission on the Work of its Forty-Third session), Yearbook of the International Law Commission, Vol. II (part2), Add. 1.